

هيوار

(مجموعه نمايش نامه)

ترسيم: ابراهيم قدردان

www.ketab.ir

سرشناسه	:	قدردان، ابراهیم، ۱۳۵۳ -
عنوان و نام پدیدآور	:	هیوار (مجموعه نمایش نامه) / نویسنده ابراهیم قدردان ؛ ویراستار فنی مهدی قدردان.
مشخصات نشر	:	شهر قدس: ناریا مهر، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	:	۱۰۷ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	:	۱۰۰۰۰ ریال ۱-۶-۹۵۱۴۰-۶۲۲-۹۷۸ :
وزن حیت پرست نویسی	:	فیپا
موضوع	:	نمایشنامه فارسی — قرن ۱۴
موضوع	:	Persian drama -- 20th century
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۷ ۹۴۳۵۹/د ۸۳۵۷ PIR
رده بندی دیویی	:	۸۰۰۵۲/۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۰۰۹۸۰۶

■ ناشر: ناریامهر

■ نام کتاب: هیوار (مجموعه نمایش نامه)

■ مؤلف: ابراهیم قدردان

■ نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

■ شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

■ شابک: ۱-۶-۹۵۱۴۰-۶۲۲-۹۷۸

■ ویراستار فنی: مهدی قدردان

■ ویراستار ادبی: علی درویشیان

■ قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

■ دفتر انتشارات: شهر قدس، بلوار ۴۵ متری انقلاب، خیابان شاهد، پلاک ۷ تلفن:

۴۶۸۰۲۰۲۶، ۴۶۸۶۷۵۴۶

فهرست:

- پیشگفتار ۷
- آدم‌ها و ربات‌ها ۹
- آب‌زدک ۳۱
- بغلم‌گز ۴۹
- یک اپیزود ناممکن ۶۹
- پادشاه و احمق ۹۱

پیش گفتار:

تنهایم!

تنهایم را مدیون آدم‌هایی هستم که رهایم کردند در اقیانوس واژه‌ها. در حجم ملتهب حرف‌ها، در سراسیمگی جمله‌های نارس! چه شب‌هایی که بهت ناشکیب و هم صورتش را به پنجره‌ی بخار گرفته‌ی خیالم می‌چسباند، برایم از ناگفته‌ایی حرف می‌زد که اشتیاق شنیدنشان را از دهانهای بسته داشتم. چه شب‌هایی که سطر سطر کلمات را بر تن کاغذ وصله‌کردم تا پای‌افزار جملاتم باشند. چه شب‌هایی که از کرچه‌باغ مترنم خیال‌گذشتم، در پی یافتن واژه‌ایی که ناگفته‌هایم را فریاد ببرند. آه! آه! چه شب‌هایی که پابرهنه تا حوالی صبح یک‌نفس دویدم، به امید روزنی که مرا تا همایش حرف‌ها ببرد.

تنهایم را با خودم قسمت می‌کنم. بهم من از من، تمام خودم می‌شود. یک بغل اصوات نارس، یک سینه حرف نگفته، یک عمر شوق فریاد زدن! اما نشد که بشود!

انگار در تقدیرم میسر نبود کسی پای درد دلم بنشیند. کسی مرا صدا بزند تا برگردم. کسی برایم دست تکان بدهد تا شاید بمانم. آه آسمان دلم همیشه بارانی است.

«چقدر ماندن در امتداد کوچه‌های بی عابر سخت است و دشوارتر اینکه بدانی چشم‌هایت هیچ‌وقت تولد، بلوغ و مرگ هیچ رهگذری را نمی‌بیند»

این سطرها لحظه‌های جان دادن من است. لحظه‌هایی که سوگوارانه آن‌ها را در حزن شب‌هایم گریسته‌ام. باور دارم روزی، کسی که هرگز نمی‌بینمش!

صدایم از میان لبانش جاری خواهد شد. مرا در سکوت سیاه لحظه‌ها فریاد خواهد زد. مرا به یاد خواهد آورد. برایم تنهاییم خواهد گریست. دست تکان خواهد داد. سکوت‌م را در هیاهوی حرف‌هایش خواهم شنید. شاید او مرا آن‌گونه که دلم می‌خواست بشنود. آن روز آسمان رنگ دیگری خواهد داشت. بی‌گمان معصومیت واژه‌هایم را جشن خواهم گرفت.

آره‌های نارسم، تقدیم به شاعران و نویسندگان سرزمینم که عشق به نوشتن‌هایشان مرا به مرز شیفتگی می‌رساند. به همه‌ی آدم‌هایی که عشق به آن‌ها حتی یک لحظه آرام‌م نمی‌گذارد. به کودکانی که شوق زندگی را از آن‌ها آموختم. به آسمان به رین، به تاریخ این کهن بوم. امیدوارم نارسایی‌های پختگی قلمم را به پای شوریدگی روح بازیگویشم بگذارید. دستان کوچکم توان ره‌یابی بیش از این را نداشت و اندیشه‌ام از درک عمیق‌تر دریای سخن عاجز بود.

آراهیم قدردان

هزار ، سه ، بودوشت خورشیدی